

## جایگاه روانشناسی جنایی در فرایند دادرسی کیفری ایران و اسناد بین‌المللی با نگاهی به حقوق کودکان

شهرام روشندل

مدرس دانشگاه، پژوهشگر دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو رسمی مرکز وکلا، کارشناسان و مشاوران خانواده قوه قضاییه

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی کاربرد روانشناسی جنایی در فرایند دادرسی کیفری ایران و اسناد بین‌المللی اجرا شده است. در نظریه‌های روان‌شناختی، جرم‌گونه‌ای از بیماری روانی در نظر گرفته می‌شود که از نابسامانی‌ها در یکی از لایه‌های شخصیت فرد پدید می‌آید. که در این مقاله با رویکرد توصیفی و ابزار کتابخانه‌ای به بررسی موضوع پرداخته شده است. در تبیین روانشناختی رفتار مجرمانه، بسیاری از روان‌شناسان و روانکاوان علل رفتار جناحی را براساس شخصیت مجرم توجیه می‌کنند. آنان بر این باورند که برخی از گونه‌های شخصیت بیشتر از گونه‌های دیگر گرایش به تبهکاری و ارتکاب جرم دارند. در واقع، آنان رفتارهای جنایی را پیش از آنکه به ژن‌های غیر عادی نسبت دهند، به تجربه‌های ناهنجار دوران کودکی که معلول روابط ناسالم بین فرد و محیط اجتماعی اوست، منتسب می‌کنند. یافته‌های مقاله بیانگر این است که روانشناسان شخصیت با بررسی آموزه‌های خانوادگی و محیطی، و تجارب اجتماعی درصددند تا علل و عوامل مؤثر بر رفتارهای جنایی بزهکاران را توجیه و تبیین نمایند. روانشناسی در تبیین رفتار مجرمین، به منشاء و عوامل مؤثر در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز پرداخته و با پیش‌بینی حالت خطرناک در مجرمین درصدد تا به نهادهای نظام عدالت کیفری در مقابله با جرائم مذکور بپردازد. در این راستا محققین جهت تعیین عوامل مؤثر بر بزهکاری از محکومین اطلاعاتی در رابطه با سابقه کیفری، پیشینه شغلی و اجتماعی، سوابق آموزشی (وضعیت تحصیلی برای بزهکاری نوجوانان و سابقه فرار آنها از مدرسه)، مصرف مواد مخدر، پیشینه خانوادگی و امثال آن دریافت و گردآوری می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: روانشناسی جنایی، فرایند دادرسی، حقوق کیفری ایران، اسناد بین‌المللی

## مقدمه

بزهکاری یک پدیده بسیار پیچیده اجتماعی است که در محیط های اجتماعی به شکل های متفاوتی دیده می شود منظور از بزه ارتکاب عملی است که قوانین جزایی و کیفری آن واضح نموده باشد تعریف بزه و رفتار بزهکارانه در هر جامعه ای توسط قوانین حقوقی و هنجارهای اجتماعی آن مشخص می شود. اگرچه در بیشتر جوامع، بزه به عنوان رفتار قابل تنبیه از طرف قانون تعریف شده است، اما صرفاً در تبیین آن، مفهوم حقوقی مسئله کافی نیست. (امینی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۳)

بزهکاری به معنای تعدادی متغیر از اعمال ارتكابی علیه احکام قانونی که می تواند ماهیت های مختلفی داشته باشد وجه مشترک تمام جوامع انسانی است. صرف نظر از موضوع اختلاف ماهیت، این اعمال تقریباً همیشه توسط قانون تعریف و پیش بینی می شود. در تعریف رفتار بزهکارانه پذیرفته شده است و تقریباً همه جوامع برای آن تعریف مشخصی دارند (ابرندابادی، ۱۳۸۴ ص ۱۲۴). تنها تفاوت مشروط در میزان و نوع تنبیه است براساس حقوقی آن جامعه تعیین می شود، از خط لحاظ تکنیکی نوجوان بزهکار کسی است که متهم به ارتکاب رفتار ضد اجتماعی و یا قانون شکنی است، ولی به علت آنکه به سن قانونی (معمولاً هجده سالگی) نرسیده است، مانند یک مجرم بزرگسال مجازات نمی شود رفتار نوجوان بزهکار موجب می شود تا به چنگ قانون بیفتد. زیرا رفتار و نه تنها خود نوجوان، بلکه دیگر افراد و احتمالاً جامعه رانیز به مخاطره انداخته است. چنین نوجوانی همان کودک دیروزی است که در جستجوی محرکهای بیرونی لذت بخش است که بتواند به ازای از دست دادن کودکی پایان دهد و از طرف دیگر نگران هویت جدیدی است که میتواند منشاء میل و عدم جدایی از وضع گذشته باشد. (توکلی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹)

شکل گیری و پدیده آبی بزه و جرم در سنین نوجوانی و جوانی امری ناآگاهانه نیست بلکه روندی تدریجی در گذر زمان دارد به عبارت دیگر بزهکاری رفتاری است آموخته نه فطری، ممکن است ریشه های آن از اوایل طفولیت، دوران خردسالی در نظام روانی فرد مستقر شده باشد بی تردید فضا و محیط خانوادگی در این امر، بسیار تاثیر گذار است به عبارت دیگر نوجوانی دوره جالبی است، زیرا برای هر عبارتی که در نوجوانان بکار می رود مفهوم مقابل و ضد بر آن می تواند قرار گیرد مثلاً نوجوانان با والدین خود سازگاری دارند و یا نوجوانان علیه والدین خویش شورش و طغیان می کنند. بزهکاری، برخلاف تصور بعضی ها به قرن معاصر اختصاص ندارد و تاریخ آدمی پر از انواع جرایم و جنایت امروزه بزهکاری به عنوان یک مشکل اجتماعی، امنیت افراد و جامعه را تهدید می کند. بسیاری از بزهکاران جوان در معرفی خطر دستگیری، طلاق، الکسیم اعتیاد به مواد مخدر، بیماریهای جسمی و روانی و ارتکاب اعمال تخریبی هستند. از این روموضوع بزهکاری نوجوان و جوان شایسته توجه و مطالعه لازم می باشد تا در درجه اول از آن پیشگیری به عمل آید تا در صورت لزوم نیز به معالجه و درمان آن اقدام شود. (آقا بیگلوی، و همکاران، ۱۳۹۰ ص ۱۱۶)

یکی از مسائل و مشکلات بفرنج جوامع امروز که توجه بسیاری از روان شناسان، جامعه شناسان و حقوقدانان را به خود جلب کرده است مساله رواج بزهکاری در بین نوجوانان و جوانان است. بزهکاری از نظر حقوقی به اعمالی گفته می شود که بر خلاف قوانین، مقررات و هنجارهای اجتماعی از سوی جوانان زیر ۱۸ سال صورت می گیرد. (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۱) اعمالی مثل غیبت از مدرسه، دروغگویی های مکرر، فرار از خانه، ولگردی، گدایی، ایجاد حریق، تخریب، رانندگی بدون گواهینامه، سرقت، حمل مواد مخدر، زیر پا گذاشتن حقوق دیگران، انحرافات جنسی و... در زمره اعمال بزهکارانه رایج در بین جوانان است. بدیهی است اگر کودکی مرتکب چنین خطاها و اشتباهاتی شود، به دلیل آنکه معیارها، ارزش ها و رفتارهای اجتماعی مقبول و شایسته را نمی داند، قابل اغماض و بخشیدن است؛ ولی وظیفه والدین، مربیان و مراقبان نزدیک کودک است که با مشاهده

چنین رفتارهایی که دال بر ناسازگاری، انحراف و کجروی اوست، هوشیار باشند و اشتباهش را به او گوشزد کنند (آقا بیگلوی و رسول زاده طباطبایی، موسوی، ۱۳۹۰ ص ۱۹). آموزش هنجارهای اجتماعی، ارزش های اخلاقی و رفتارهای شایسته، کودکان را نسبت به شیوه های تعاملات اجتماعی شان آگاه می کند. بزهکاری پدیده اجتماعی جهانی است که معمولاً برای جرایم نوجوانان زیر ۱۸ سال به کار برده می شود. گرچه، جوامع گوناگون برحسب وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود با انواع متفاوتی از آن روبه رو هستند. (آخوندی، ۱۳۹۲ ص ۱۱۲) در همه جوامع انسانی اصطلاح بزهکار در مورد افرادی به کار برده می شود که اعمال خلاف قانون یا موازین مذهبی آن جامعه انجام می دهند. با توجه به این که احکام در جامعه های گوناگون متفاوت است (افسری، بهرام نژاد، ۱۳۹۵ ص ۷۷)، فرد متخلف در یک جامعه، ممکن در کشور ما بزهکاری به مجموعه کل جرایمی گفته می شود که در صورت ارتکاب، مجازات هایی از قبیل قصاص، دیات، حدود و تعزیزات را در پی دارد. هر روز در کنار ما جرایم متعددی به وقوع می پیوندد و با تورق روزنامه ها، در صفحه حوادث با انواع بزهکاری آشنا می شویم: چاقوکشی، ضرب و جرح، دزدی، تجاوز و وقتی از خیابان عبور می کنیم سازمان هایی نظیر کانون اصلاح و تربیت، نیروی انتظامی، و دادگاه هایی را می بینیم که برای مجازات این گونه افراد به وجود آمده اند. (آقا بیگلوی و همکاران، ۱۳۹۰ ص ۱۴۱) ولی تا حالا فکر کرده ایم چه عواملی در به وجود آوردن فرد بزهکار مؤثر است؟ پیچیدگی عوامل مؤثر در پدیده بزهکاری سبب شده است که هر گروه از محققان آن را از دیدگاهی خاص بررسی کنند. روان شناسان و روان پزشکان از دیدگاه روان شناختی، حقوق دانان از دیدگاه جرم شناسی و مسایل کیفری، پزشکان و زیست شناسان از نظر عوامل مؤثر زیستی و بالاخره جامعه شناسان از دید آسیب شناسی اجتماعی. انتشار اولین گزارش راجع به دادگاهی ویژه نوجوان در سال ۱۸۹۹، باعث شده بسیاری از اندیشمندان به مطالعه بزهکاری بپردازند و عوامل مؤثر آن را بشناسند و از دیدگاه های مختلف آن را بررسی کنند ولی هیچ نظریه واحدی نتوانسته تأثیر متغیرهای مستقل فردی و اجتماعی را بر فرد بزهکار تبیین کند. (بولاجی و جمادی، ۱۳۹۲ ص ۱۳۲) دو نظریه که بیش از همه به آن ها توجه دارد یکی «نظریه کنترل اجتماعی» دورکیم است که هیرشی آن را با مسئله بزهکاری تطبیق داده و دیگری نظریه «پیوندهای افتراقی» است که در اصل ساترلند و کرسی مطرح کرده اند. (آقا بیگلویی و دیگران، ۱۳۹۴ ص ۱۱۴) به عقیده هیرشی، بزهکاری به عنوان مسئله ای اجتماعی باید به همان گونه که در اجتماع رخ می دهد یعنی در عرصه خانواده، محله، مدرسه، همالان و سایر ارگان ها یا مؤسسات اجتماعی که نوجوان به نوعی در آنها عضویت دارد، بررسی شود.

## ۱- مفاهیم پژوهش

### ۱-۱- مفهوم بزهکاری<sup>۱</sup>

اقدام به عملی که، برخلاف مقررات، قوانین و معیارهای ارزشی فرهنگی هر جامعه باشد، در آن جامعه بزهکاری یا جرم تلقی می شود و کسانی که مرتکب چنین عمل های خلافی شوند مجرم یا بزهکار نامیده می شوند. (آقا بیگلویی، و دیگران، ۱۳۹۴ ص ۱۴۴) در واقع جرم در لغت به معنای گناه، جناح و عصیان آمده و در ادبیات نیز بیشتر در معنای اول، یعنی گناه مورد توجه قرار گرفته است. اما در قلمرو علوم جزائی و جرم شناسی، یعنی در محدوده علمی که به مطالعه تنش های مخالف نظم اجتماعی می پردازند و یا تنش های اجتماعی را بررسی می کنند، شناخت جرم و جرم شناسی از شناخت جرم در حقوق جزا تفکیک می شود. در جرم شناسی یعنی علمی که به علت های وقوع بزه و درمان اعمال مجرمانه می پردازد، جرم علی الاصول، به

کلیه اعمال ضداجتماعی یا تنش‌هایی که جامعه را دستخوش آسیب می‌کند، خواه موجب آن‌ها علت‌های روانی باشد یا اجتماعی، اطلاق می‌شود. امروزه حقوق جزا و جرم‌شناسی در عین رعایت محدوده خویش می‌کوشند از راه‌های یکدیگر استفاده کنند. حقوق جزا وقتی جرم را تعریف می‌کند و آن را علاوه بر مجازات مستحق اقدامات تأمینی می‌دارند، دقیقاً از داده‌های جرم‌شناسی متأثر است. جرم در معنی عمومی، کج‌روی و انحراف از قانون است و در اصطلاح قضایی هرگونه عمل و اقدامی که مخالف با قانون صورت گیرد، جرم تلقی می‌شود. (آشوری و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۸۵)

در حقوق جزا قانون جرم را تعریف می‌کند، زیرا وظیفه تشخیص اعمال و یا ترک اعمالی که نظم اجتماعی را مختل می‌کنند و موجب آسیب اجتماعی می‌شوند، بر عهده قانون‌گذار است. حقوقدانان جرم را تقریباً به یک شکل تعریف کرده‌اند، به‌عنوان مثال به اعتقاد نوربها جرم فعل یا ترک فعلی است که از نظر خارجی به نظم، صلح و آرامش لطمه وارد می‌کند و قانون بدین دلیل با مجازات ضمانت اجرایی برای آن فراهم می‌سازد. (جهانی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۲) از جرم با توجه به حوزه مطالعه آن می‌توان تعاریف متعددی ارائه داد. به‌عنوان مثال از دیدگاه حقوقی جرم بر اساس قانون کشورها تعریف می‌شود، اما از دیدگاه جامعه‌شناسی معیارهای جامعه‌شناسی آن مدنظر قرار می‌گیرد. اما با توجه به این‌که ماهیت وجود جرم در جامعه بر اساس قوانین تدوین شده در آن جامعه مشخص می‌گردد بنابراین، در اغلب موارد، تعریف جرم بر اساس رویکرد حقوقی آن مدنظر قرار می‌گیرد. بر اساس دیدگاه حقوقی «نقض قانون هر کشوری در اثر عمل خارجی در صورتی که انجام وظیفه یا اعمال حقی آن را تجویز ننماید و مستوجب مجازات هم باشد، جرم نامیده می‌شود» (افسری و بهرام نژاد، ۱۳۹۵ ص ۱۶۴) بعضی دیگر نیز هر فعل یا ترک فعلی را که نظم، صلح و آرامش اجتماعی را مختل نماید و قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد، جرم نامیده‌اند. به‌عنوان مثال در قوانین جمهوری اسلامی ایران بر اساس ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب هشتم مرداد ۱۳۷۰ هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود. همچنین بر اساس ماده ۳ قانون مذکور قوانین جزایی درباره همه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند، اعمال می‌گردد مگر آنکه به‌موجب قانون ترتیب دیگری برای آن مقرر شده باشد. (ابراهیمی قوام، ۱۳۸۴ ص ۸۷) بر اساس همین قانون اعمالی که برای آن‌ها مجازات در نظر گرفته شده است، عبارتند از: ۱. زنا، ۲. لواط، ۳. مساحقه، ۴. قوادی، ۵. قذف، ۶. استعمال نوشیدنی سکرآور، ۷. محاربه و فساد فی‌الارض، ۸. سرقت، ۹. قتل عمد، ۱۰. اقدام علیه امنیت ملی، ۱۱. اهانت به مقدسات مذهبی و سوءقصد به داخلی و خارجی، ۱۲. تهیه و ترویج سکه‌های تقلبی، ۱۳. جعل و تزویر، ۱۴. محو یا شکستن مهر و موم و سرقت نوشته‌ها از اماکن دولتی، ۱۵. فرار محبوسین و اخفای مقصرین، ۱۶. غضب عناوین و مشاغل، ۱۷. تخریب اموال تاریخی و فرهنگی، ۱۸. تقصیرات مقامات و مأموران دولتی، ۱۹. ارتشا، ربا و کلاهبرداری، ۲۰. امتناع از انجام وظایف قانونی، ۲۱. تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت، ۲۲. تمرد نسبت به مأموران دولتی، ۲۳. هتک حرمت اشخاص، ۲۴. اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم، ۲۵. تهدید و اکراه، ۲۶. خیانت در امانت، ۲۷. افترا، توهین و هتک حرمت، ۲۸. تجاهر به استعمال مشروبات الکلی و قماربازی و ولگردی، ۲۹. تخلفات رانندگی. (کلارک، وی رونالد، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴)

## ۱-۲- مفهوم روانشناسی

روانشناسی علم مطالعه رفتار آدمی است. تمام عرصه‌های زندگی انسان، قبل از تولد، بعد از تولد، در جریان زندگی و تا آخرین لحظات حیات اجتماعی را مطالعه می‌کند. همچنین در شناخت پدیده‌های جرم، ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی، روانشناسی با مکانیزم و روند خاص، می‌تواند تحلیل، ارزیابی و جلوگیری نماید. روانشناسی؛ جرم را عملی می‌داند که نظم اجتماع را به هم

می‌زند و مجرم کسی است که عملاً مرتکب جرم می‌شود، و دست خود را به این پدیده آلوده می‌سازد. خداوند انسان را خلیفه، جانشین، امانت‌دار، صاحب اراده، اختیار و دارای عقل و اندیشه که همه چیز را تحلیل و ارزیابی نماید، خلق کرد. ولی انسان در دوره‌های مختلف تاریخ که تحت تأثیر احساسات خویش قرار گرفته، در یک دوره از زندگی دست به جرم و جنایت می‌زند. (خادمی، ۱۳۸۹ص ۱۲۵)

### ۱-۳- مفهوم روانشناسی جنایی

روانشناسی جنایی علم مطالعه ی شخصیت تبه‌کار و شناخت دلایل و انگیزه های تبه‌کاری است که این دلایل و انگیزه ها به شیوه های جامعه پذیری، اجتماعی شدن، تجربه های دوران کودکی و محیط زندگی و همچنین نقش ژنتیک و اختلالات روان شناختی در ایجاد شخصیت فرد تبه‌کار در هنگام اعمال جرم اشاره می کند. به بیان دیگر روانشناسی جنایی را می توان (مطالعه ی علمی رفتار جنایی و فرایندهای ذهنی ای که در ارتکاب جرم نقش دارند)، تعریف کرد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵ ص ۹۷)

### ۲- سوابق تحقیق

۱- زمانی پور (۱۳۶۶) در بررسی خود با عنوان بررسی عوامل موثر بر بزهکاری نوجوانان نتیجه می گیرد که بین از هم گسیختگی خانواده، فقر اقتصادی و اعتیاد با جرائم سرقت و فروش مواد مخدر رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. بر اساس یافته های تحقیق اثرات خانواده های نابسامان نسبت به خانواده های طلاق بر اطفال بیشتر بوده است.

۲- خیری (۱۳۷۲) در تحقیقی تحت عنوان ((بزهکاری و انحراف اطفال و نوجوانان، عوامل و راه حلها)) نتایج زیر بدست آمده است. مهمترین عوامل انحراف عبارتند از: ۱- خانواده ۲- دوستان ناباب ۳- دین‌گریزی و هوا پرستی ۴- راهنمایان و الگوهای نامناسب ۵- جهالت ۶- هجوم فرهنگی ۷- فقر اقتصادی و بیکاری ۸- محیط اجتماعی نامناسب بر بزهکاری اطفال و نوجوانان تاثیر زیادی دارد بر اساس یافته ها خانواده بیشترین تاثیر را بر عملکرد نوجوانان داشته است و بر میزان گرایش آنان به جرم و بزه نیز موثر بوده است.

۳- شکری (۱۳۷۳) در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل فردی اجتماعی و محیطی موثر بر بزهکاری نوجوانان دریافت که عوامل فردی (سن، جنس، قدرت و عوامل ژنتیک)، (عوامل روانی (ترس، خود پسندی، نفرت، هیستری و...)) و عوامل محیطی (خانواده نابسامان، طلاق، کمبود محبت، محبت بیش از حد، سابقه بزهکاری والدین، بیکاری و...) به نحوی در بروز انحراف اجتماعی مؤثرند.

۴- موسوی (۱۳۷۷) در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل موثر بر بزهکاری جوانان نیز حاکی از آن است که بین وضعیت تحصیلی، وضعیت تأهل، وضع زندگی والدین، تفاوت سطح سواد فرد با همسر، تأثیر گروه دوستان، تفاوت سنی فرد با والدین، میزان پابندی فرد به شاعر مذهبی با احتمال انحراف اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

۵- مقیمی (۱۳۷۸) در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل موثر بر بزهکاری نوجوانان در شهرستان زابل در نمونه ۳۲۲ نفری از دانش آموزان مقطع راهنمایی دریافت که رابطه معنی داری بین تحصیلات و وضعیت شغلی والدین با بزهکاری وجود دارد در این تحقیق ۶۲.۳٪ دانش آموزانی که تا کنون به هر دلیل اقدام به دزدی کرده بودند والدین آنها بیسواد یا تحصیلات ابتدایی و همچنین وضعیت شغلی پایینی داشته اند.

۶-علیمی (۱۳۸۱) در یک بررسی با عنوان عوامل موثر بر جرم و بزهکاری زنان از دیدگاه زنان زندانی نشان داد ۴۴٪ از زندانیان زن در خانوار بالای پنج نفر زندگی می کنند یا در واقع آنها سرپرستی شان را بر عهده دارند. ۴۲٪ از پدران و ۵۲٪ از مادران مدد جویان بیسواد بودند که نشانگر درصد بالای بیسوادی در مجموع و در مورد مادران آنها بطور خاص است رتبه بندی عددی شاخص جرم نشان داد؛ زنان مجرم بیشتر در حیطه های مجرمانه منکراتی و خانواده (۳۲٪) بعد از آن در حیطه مواد مخدر و سرقت مرتکب بزهکاری شده اند. این آمار وجود پیش آگهی رفتار بزهکارانه و ناپهنجار را در زنان سرپرست خانوار نمونه گوشزد می نماید. درصد بالایی از زندانیان زن (۴۲٪) دارای سطح سواد پایین و در واقع کم سواد به حساب می آیند. میانگین سنی آنها ۳۴ سال و متوسط تعداد فرزندان ۳ نفر بود.

۷-عزیزی و ترخان (۱۳۹۳) مقایسه سبک های فرزندپروری و سبکهای هویتی در کودکان و نوجوانان عادی و بزهکار نشان داد بزهکاری به عنوان یکی از مسائل اجتماعی در جوامع مختلف بصورت حاد و به اشکال پیچیده شناخته شده است. کاهش میزان بزهکاری کودکان و نوجوانان جامعه، یکی از سیاست های کلان مورد تاکید در سالهای اخیر بوده است، کنترل و پیشگیری بزهکاری کودکان و نوجوانان می تواند به شکل مستقیم بر بالندگی و سعادت سرمایه های با ارزش انسانی تاثیر بگذارد و بستر مساعدی را برای زندگی بهتر فراهم آورد. لذا این مطالعه با هدف مقایسه سبک های فرزندپروری، و سبک های هویتی در کودکان و نوجوانان بزهکار و عادی صورت گرفت. نتیجه گیری: ویژگی های جمعیت شناختی، وضعیت اقتصادی، نوع اشتغال والدین، سطح تحصیلات والدین، موفقیت در تحصیل، سوابق زندانی اعضای خانواده و سبک های هویتی از عوامل اساسی موجود در بزهکاری کودکان و نوجوانان می باشد که می تواند نتایج ارزنده و راههای موثری را برای کمک و حمایت از این گروه از افراد جامعه باشد.

۸-کلانتری (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان بررسی تطبیقی وقوع بزهکاری در مناطق اسکان غیررسمی شهرها: مورد مطالعه مناطق بی سیم و اسلام آباد شهر زنجان نشان داد وجود ناامنی و نرخ بالای بزهکاری از مسایل مهم مناطق اسکان غیررسمی بی سیم و اسلام آباد در شهر زنجان است. هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی ویژگیها و نوع و میزان جرایم و الگوهای جغرافیایی بزهکاری در این مناطق است و می کوشد تا ویژگی های کالبدی مشترکی را که با وقوع بزهکاری در آن ها ارتباط دارد، تحلیل نماید. آزمون های آماری نشان می دهد، در هر دو منطقه وقوع بزهکاری حالت خوشه ای دارد، به نظر می رسد نرخ بالای تراکم جمعیت، نارسایی های کالبدی و نابسامانی های نظام کاربری اراضی در شکل گیری الگوهای بزهکاری در این محدوده ها موثر بوده است. اقداماتی چون بهسازی، نوسازی و توانمند سازی بافت این محلات و اختصاص سرانه های تاسیساتی و تجهیزاتی، برقراری برنامه گشت های انتظامی، نورپردازی مناسب و حذف نقاط کور، مهم ترین راهکار های افزایش ایمنی در این محدوده ها است.

### ۳-مبانی نظری روانشناسی جنایی در حقوق کیفری ایران

#### ۳-۱- روانشناسی بزهکاری از نگاه حقوق ایران

از منظری کلی و با توجه به انگیزه و عوامل ارتکاب جرم، کودک آزاری به انواع مختلفی قابل تقسیم است که عبارتند از:

۱. کودک آزاری ناشی از آزار جسمی؛ مانند ضرب و جرح
۲. کودک آزاری روانی خاص؛ مانند ایجاد اضطراب و پریشانی یا افسردگی در اثر فشارهای روانی نامناسب
۳. کودک آزاری ناشی از بهره گیری خلاف؛ مانند بهره گیری برای قاچاق، مطلق به کار گرفتن کودک زیر پانزده سال

۴. کودک آزاری ناشی از ترک فعل؛ مانند نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت کودک، ترک انفاق

۵. کودک آزاری جنسی؛ مانند استفاده از کودک در هرزه نگاری

صریح ترین قانونی که در تقابل با پدیده کودک آزاری بر آمده است، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۸۱) است که در برگیرنده کودکان زیر ۱۸ سال می باشد. البته در قوانین دیگری نیز جسته و گریخته و به مناسبت به مسائل کودک آزاری پرداخته شده و در صدد حمایت از کودک بر آمده است. (دولت آبادی، ۱۳۹۵ ص ۱۱۹)

### ۳-۲-روانشناسی کودک آزادی در قانون

قانون ۹ ماده ای که تمام افراد زیر ۱۸ سال را تحت حمایت قرار می دهد، در زمان خود قانون مترقی بود و به کودک آزاری جنبه عمومی بخشید و عنوان کرد که کودک آزاری نیازی به شاکی خصوصی ندارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹ ص ۱۶۳) این قانون هر نوع آزار و اذیتی که موجب صدمه جسمی و روحی کودک شود و به هر نحوی سلامت جسمی و روانی کودک را به خطر بیاندازد، منع کرده و گهگاه برای آن مجازاتی در نظر گرفته است. ضرب و شتم، ممانعت از تحصیل، به کار گرفتن کودکان برای اعمال خلاف مثل قاچاق و انواع بهره کشی از کودکان از مصادیق کودک آزاری است. با تورق صفحه حوادث روزنامه ها و مشاهده رسانه ها شاید کمتر روزی باشد که نشویم و نبینیم کودکی مورد آزار قرار گرفته. متاسفانه به دلیل افزایش این پدیده در جامعه، نیاز به قوانین مترقی تری در برخورد و پیشگیری از آن داریم. در بیشتر موارد نزدیکترین افراد به بچه ها عامل کودک آزاری هستند. (خالقی، ۱۳۹۲ ص ۶۳)

به این دلیل که ارتباط کودک با جامعه در نهایت به خانواده، دوستان و محیط آموزشی مثل مدرسه و یا مهدکودک ختم می شود. هر چند که افراد ناشناس هم گهگاه کودکان را مورد آزار قرار می دهند. اما در محیطی که محیط امن کودک به حساب می آید و کودک انتظار حمایت دارد اگر مورد کودک آزاری قرار گیرد در آینده اثرات مخرب و جبران ناپذیری دارد به این دلیل نیاز به قانون داریم. البته همه چیز هم با وضع قانون حل نمی شود. این مساله ابعاد مختلفی دارد فقط بحث کیفری و یا پیشگیری قانونی نمی تواند مانع کودک آزاری شود، اما تا جایی که به بحث قانونی و قضایی مربوط می شود با وضع قوانین می توانیم آن را تا حدی کنترل و پیشگیری کنیم. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱ ص ۷۴)

کودکانی که مورد کودک آزاری قرار می گیرند در آینده به جامعه ای که از آنها حمایت نکرده، لطمه خواهند زد. گفتیم ممانعت از تحصیل یکی از مصادیق کودک آزاری است. اگر کودکی وارد مدرسه نشود و تحصیل نکند وارد محیط دیگری می شود. از حقوق اولیه کودکان داشتن شناسنامه و حق تحصیل است. این دو جزء حقوق اساسی و اولیه افراد زیر ۱۸ سال محسوب می شود. کودکی که شناسنامه ای ندارد به هر علتی، به علت مسائل مالی و به علت اعتیاد خانواده، مجبور است که تحصیل نکند و در سن کم وارد بازار می شود. (بهشتی، ۱۳۹۶ ص ۱۵۶) دو سال پیش لایحه جدید مربوط به حمایت از کودکان و نوجوانان از سوی دولت به مجلس ارسال و اعلام وصول شد. در این لایحه موارد مخاطره آمیز برای کودکان ذکر و سعی در پیشگیری از وقوع کودک آزاری شده. چنین قوانینی در کنار فرهنگ سازی از طریق رسانه ها و آموزش به خانواده ها، مهدکودک ها و مدارس کمک می کند تا با کاهش کودک آزاری روبه رو شویم. کودکانی که مورد کودک آزاری قرار می گیرند در آینده به جامعه ای که از آنها حمایت نکرده، لطمه خواهند زد. گفتیم ممانعت از تحصیل یکی از مصادیق کودک آزاری است. اگر کودکی وارد مدرسه نشود و تحصیل نکند وارد محیط دیگری می شود. از حقوق اولیه کودکان داشتن شناسنامه و حق تحصیل

است. این دو جزء حقوق اساسی و اولیه افراد زیر ۱۸ سال محسوب می‌شود. کودکی که شناسنامه ای ندارد به هر علتی، به علت مسائل مالی و به علت اعتیاد خانواده، مجبور است که تحصیل نکند و در سن کم وارد بازار می‌شود. (آخوندی، ۱۳۹۲ ص) این کودک خود را از طرف خانواده و جامعه مورد حمایت نمی‌بیند و احساس می‌کند کسی نیست که از او حمایت کند. کم کم با محیط های خطر آفرین از نزدیک تماس برقرار می‌کند و وارد محیط‌های مجرمانه می‌شود. از طرف دیگر ممکن است کودک مورد آزار جسمی و یا جنسی شدید قرار بگیرد، در چنین مواردی نمی‌توانیم مجرم را به مجازات واقعی برسانیم به این دلیل که معمولاً در این موارد شاهدی وجود ندارد فقط کودک و مجرم هستند یا فردی است که از نزدیکان کودک است و نمی‌توان از او شکایت کرد، یا دسترسی به او پیدا نمی‌کنیم و یا اگر باشد چون فقط خود کودک اعلام می‌کند و دلایل و شواهد کافی وجود ندارد جرم واقعی ثابت نمی‌شود و مجرم مجازات نمی‌شود، این همیشه در ذهن آن کودک باقی می‌ماند هر چند که مجازات آن مجرم شاید فقط مرحمی باشد برای آزاری که بر آن کودک وارد شده و می‌بیند که جامعه فردی که به او آسیب زده را مجازات می‌کند. اما زمانی که مجرم مجازات نمی‌شود کودک کم کم حالت دفاعی پیدا می‌کند و می‌خواهد به جامعه‌ای که از او حمایت نکرده ضربه بزند و از این طریق وارد محیط های مجرمانه می‌شود. (آقا بیگلویی، و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹) کودکانی که معارض قانون هستند همه مورد کودک آزاری قرار نگرفتند. روانشناسان معتقدند که همه جرائمی که کودکان انجام می‌دهند مربوط به خوی مجرمانه آنها نیست. شاید به دلیل انحرافات که در دوره نوجوانی با آن از نزدیک روبه رو شدند عمل مجرمانه‌ای را انجام می‌دهند، این جا است که عدالت کیفری به آنها کمک می‌کند. ممکن است تمام کودکان زمانی نیاز به حمایت عدالت کیفری داشته باشند. کودکانی که مورد کودک آزاری جسمی و روانی قرار گرفتند. (بولاغی و جمادی، ۱۳۹۲ ص ۱۷۴) گروهی از کودکان ممکن است به علت اقتضات سنی خلافی را انجام دهند، این جا اگر جامعه از آنها حمایت نکند در آینده جرائم سنگین تری مرتکب می‌شوند. وقتی از عدالت کیفری صحبت می‌کنیم بیشتر قوانین شکلی را مد نظر قرار می‌دهیم (مک گوری، ۱۳۸۹: ۹۶) کودک آزاری، چاپ اول، تهران: انتشارات آوند دانش. ص ۱۴۱) در آیین دادرسی کیفری ما با عدالت کیفری روبه رو هستیم که وقتی با کودکی مواجهیم که عمل مجرمانه‌ای را انجام داده به هر علتی، از این به بعد سیستم قضایی دادگاه ها، دادرها و ضابطین قضایی با کودک روبه رو می‌شوند. وقتی می‌گوییم زیر ۱۸ سال کودک است به این دلیل است که جامعه نمی‌تواند مانند یک آدم بزرگ از او سوال و بازخواست کند و نمی‌توانیم مجازات یک فرد بزرگسال را برای او هم در نظر بگیریم. به همین دلیل انگ مجرمانه زدن به یک فرد زیر ۱۸ سال خیلی مهم است. کودکی که ممکن است خلافی را برای اولین بار انجام داده، به محض اینکه انگ مجرمانه به او بخورد، با دو انحراف روبه رو می‌شود. (آقا بیگلویی و دیگران، ۱۳۹۴ ص ۱۷۸) این جا مساله بسیار مهم است. اولاً تعیین سن مسئولیت کیفری است. وقتی یک سنی را به عنوان سن مسئولیت کیفری پذیرفتیم باید چی کار کنیم. باید بعد از این سن با کودک مثل یک آدم بزرگ برخورد کنیم یا نه هنوز به یک حمایت نیاز دارد. انحراف اول این است که تو مجرمی و این جا است که کودک هویت خود را از دست می‌دهد. برای خودش سوال پیش می‌آید که یعنی من واقعا مجرمم. وقتی وارد سیستم انحرافیه ثانوی شد و هویتی که جامعه به او داده، کم کم می‌پذیرد که من مجرمم پس وارد جمع‌های مجرمانه می‌شود و چون می‌بیند جامعه به او نگاه دیگری دارد، وارد دنیای ناخواسته می‌شود و اعمال مجرمانه سنگین تری را انجام می‌دهد. (آشوری و دیگران ۱۳۹۳، ص ۱۵۵)

### ۳-۳- روانشناسی کودک و نوجوان از نگاه حقوق بین المللی

اعلامیه جهانی حقوق کودک (مصوب ۱۹۵۹) در قسمت ابتدایی اصل ۹ می گوید: «کودک باید در برابر هرگونه غفلت، ظلم، شقاوت و استثمار حمایت شود». همچنین در ابتدای اصل ۶ مقرر می دارد: «کودک، جهت پرورش کامل و متعادل شخصیتش نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید حداقل امکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود، و به هر صورت در فضایی پرمحبت، در امنیت اخلاقی و مادی، پرورش یابد». (بهشتی، ۱۳۹۶ص ۱۱۶) لازم به ذکر است که ایران نیز در اسفند ماه ۱۳۷۲ پیمان نامه جهانی حقوق کودک را پذیرفت. بنابراین، یکی از شرایط اساسی اجرای درست این پیمان نامه، آشنایی همه افراد جامعه، به ویژه مقامات مربوط به امور کودکان، والدین، سرپرستان کودک و البته خود او با این پیمان نامه است. (آقا بیگلوی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵) بر اساس ماده ۳ پیمان نامه جهانی کودک، منافع عالی کودک باید در هر اقدامی از سوی سرپرستان و والدین او مورد توجه قرار گیرد. بر اساس این ماده، دولت ها نیز موظف شده اند، در صورت کوتاهی والدین نسبت به فرزندان، حمایت ها و مراقبت های لازم را از آنان انجام دهند. بر اساس ماده ۱۹ این پیمان نامه، کشورهای عضو باید جهت حمایت از کودکان در برابر خشونت های جسمی و روانی و هرگونه آزار، بی توجهی و سهل انگاری، اقدامات قانونی، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل آورند. البته دولت های امضا کننده پیمان نامه جهانی حقوق کودک نیز موظف شده اند که اقدامات لازم برای محافظت از کودکان در برابر استفاده غیر مجاز از مواد مخدر، داروهای روانگردان و قاچاق این مواد را انجام دهند، که ماده ۲۴ این پیمان نامه در رابطه با مراقبت های بهداشتی از کودکان می گوید: (آخوندی، ۱۳۹۲ ص ۱۳۷)

۱. حکومت ها، حق کودک برای داشتن سلامتی و استفاده از همه امکانات برای سلامت ماندن، بهبودی و درمان بیماری را به رسمیت می شناسند و تضمین می کنند که هیچ کودکی از این حق محروم نخواهد ماند.

۲. حکومت ها برای تامین این حق کودک، اقدام های مناسب را انجام می دهند، که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف: تعداد مرگ و میر نوزادان و کودکان را کاهش می دهند.

ب: خدمات درمانی سراسری برای کودکان را سازمان می دهند و از تامین نیازهای اولیه بهداشتی، اطمینان حاصل می کنند. البته حکومت ها نیز به سلامتی مادر، قبل و بعد از زایمان توجه کرده و با بیماری ها، کمبودها و یا بدی تغذیه مبارزه می کنند و در این رابطه امکان تهیه مواد غذایی و آب آشامیدنی سالم را با رعایت حفظ محیط زیست، فراهم می نمایند. (آقا بیگلوی و دیگران، ۱۳۹۴ ص ۱۱۷)

ج: به امر آموزش همه مردم و به ویژه کودکان و والدین توجه نموده و تلاش می کنند تا اهالی، اصول اولیه بهداشتی و بهزیستی را فرگیرند. آنها مثلا با فواید شیر مادر، بهداشت شخصی، تمیز نگهداشتن محیط زیست و چگونگی پیش گیری از سوانح آشنا می شوند و در عمل هم از پشتیبانی حکومتها برخوردارند.

د: مراکز مشاوره برای والدین و روشنگری در زمینه تنظیم خانواده را سازماندهی می کنند. (بولوخی و جمادی، ۱۳۹۲ص ۱۲۴)

۳. حکومت ها جهت مبارزه با خرافات و عادت هایی که برای سلامتی کودک زیان بخش هستند، اقدامات لازم و مناسب را انجام می دهند."

توجه به مفاد این ماده از سوی دولت ها، موجب خواهد شد که فقر اقتصادی خانواده ها منجر به کودک آزاری ناشی از غفلت نگردد. چنان که توجه دولت ها به ماده ۲۸ سبب ممانعت کودکان از تحصیلات حداقلی نخواهد شد. این ماده مقرر می دارد:

۱. حکومت‌ها حق آموزش و پرورش را برای کودکان به رسمیت می‌شناسند و بویژه برای تحقق آن اقدامات ذیل را انجام می‌دهند.

الف: تحصیل دوره ابتدایی را برای همه اجباری و رایگان می‌کنند؛

ب: مدارس گوناگون آموزشی و حرفه‌ای را بوجود می‌آورند و آنها را بطور ارزان یا رایگان در اختیار افراد کم‌درآمد قرار می‌دهند؛

ج: امکان ورود به مدارس عالی را در دسترس همه گذاشته و از آن حمایت می‌کنند.

برای مقابله با کار اجباری کودک نیز ماده ۳۲، دولت‌های عضو را ممنوع کردن کار و استثمار کودکان نموده است. (آشوری و دیگران، ۱۳۹۳ ص ۸۹)

#### ۴- دیدگاه‌های روانشناختی جنبه روانکاوی بزهدیدگی

از نظر کسانی که به وقایع بزه دیده از لحاظ واقعیت، علاقه‌ای نشان نداده و تنها در تکمیل بخشی از نظریه فروید و یا به طور کلی در روانکاوی دخالت داشته‌اند، روانکاوی در توسعه و تعمیم خود، به گونه‌ای در دگرگونی و تحول مجرمین از بزهکار به سمت بزه دیده شرکت جسته است. این همان قانون مشهور به «فرد خارج از حمایت قانون»<sup>۲</sup> است. چارچوبها به هم ریخته، همانند سازی‌ها آسان شده و در نهایت خود تئوری نیز قربانی، یک گسیختگی خطرناک شده است. آنچه که نباید فراموش کنیم است که پدر روانکاوی (فروید)، ناخودآگاه را از بیماری که نزد وی آمده و سرگذشت اغواگیری پدری<sup>۳</sup> را برای فروید بیان می‌داشت، کشف کرد. بعد از آشنایی با این بیمار بود که فروید نظریه‌های خود را در مورد بزه دیدگان متعدد بویژه در چهارچوب خانوادگی (مرگ پدر و غیره) طرح ریزی کرد. (براتوند، ۱۳۸۳ ص ۱۳۶) مطالعه بزه دیدگان از دیدگاه روانکاوی ما را بلافاصله به سوی قلمرو و ناخودآگاه می‌کشان. ما دیگر به رسالت قربانی که فروید و سیار روانکاوان، چون روسولوتو آن را بنا گذشته‌اند، باز نخواهیم گشت. (آقا بیگلویی، ۱۳۸۰ ص ۱۰۹)

فروید همگانی بودن این قانون (اغواگری) را در بعد مجازی آن از طریق افسانه مرگ پدر یک خانواده ابتدایی توسط فرزندان که از داشتن زن محروم بودند، بیان کرد. این فرزندان تصمیم گرفته بودند که از داشتن مادر چشم‌پوشی کنند. آنها قفانوی مربوط به قوانین منع آدم‌خواری<sup>۴</sup> بویژه منع زنا با محارم<sup>۵</sup>، که آخرین محدودیت (منع امری و صریح) تمام تحولات ممکن قوانین موضوعه بود، را مقرر ساختند. تمام این مسائل از لحاظ فردی، به آسانی روی سحنه عقد ادیپ، که بخش اخلاقی شخصیت (فرامن) وراث آن می‌باشد، دوباره ظاهر می‌شوند از نظر فروید این قانون داده‌ای مجازی است که از لحاظ فرهنگی، از ططریق کلام منتقل می‌شود. (افسری و بهرام‌نژاد، ۱۳۸۵ ص ۱۱۸)

<sup>2</sup> Hors la loi

<sup>3</sup> Seduction parentelle

<sup>4</sup> Cannibalisme

<sup>5</sup> L'inceste

۴-۱- تروماتیسسم<sup>۶</sup>

زیگموند فرود آغازگر یکی از راه های اساسی برای درک پدیده های روانی است. نظریه فرید در زمینه تروماتیسسم بویژه از لحاظ روانی- جنسی دو جنبه را مطرح می کند: ۱- نظریه تئوری راغواگری<sup>۷</sup> ۲- تئوری بسیار کلی تروماتیسسم که منشاء «روان رنجوری های کنونی»<sup>۸</sup> است. به نوروها بخشی از نوروهای تروماتیسسم می باشند. در مورد تئوری اغواگری، علت را باید در واقع مهم زندگی گذشته فرد، مورد بررسی قرار داد. اما در مورد تروماتیسسم ریشه علائم را باید در زمان حال جستجو کرد (این امر به وقایع استرس زایی برمی گردد که در آسیب شناسی نیز اختلال ایجاد می کند). (افراسیابی، ۱۳۸۹، ص ۹۸)

## ۴-۲- نظریه اغواگری

«زمینه ای واقعی یا خیالی است که در آن شخص قربانی، امتیازات یا مونورهای جنسی را از جانب شخص دیگر متحمل می شود». در طول دوره ۱۸۹۶-۱۸۹۵، فروید تئوری اغواگری را بعد از گسترش دادن وسعت نظری آن، مطرح ساخت: «اغواگری در بیشتر موارد و اغلب به پدر اختصاص دارد. من ایمان و اعتقاد خود را نسبت به این اطلاعات افزوده، اعتقاد دارم که منابع نوروهای بعدی را در اغواگریهای زودرس اطفال، کشف کرده ام. (افراسیابی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴) مواردی چند مورد روابط اغواگری طفل نسبت به پدر، عمو یا برادر بزرگتر در سنینی که خاطرات قطعی و مسلم می باشند، به عقیده من استحکام و قوت بخشیده است.» از نظر فروید یک واقعه جنسی که قربانی آن را در موقعیتی که آمادگی لازم را نداشته، به طور انفعالی تحمل کرده است موجب هراس و وحشت جنسی می شود. مفهوم تأثیرپذیری یا منفعل بودن<sup>۹</sup> (بدان خاطر که بزه دیده نمی تواند از خود عکس العمل نشان دهد) همیشه دارای تناسبی منطقی با اغواگری است. این انفعال منشأ تروماتیسسم می باشد. (ابراهیمی قوام، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷)

## ۴-۳- نظریه تقلید بزهکاری

طفل با دیدن فیلم یا رفتارهای اطرافیان ضمن تأثیر پذیری شروع به تقلید از همان رفتارها می کند و چنان چه طفلی رفتار بزهکارانه مشاهده کند، شاید بدون هر گونه تفکری نسبت به آن، شروع به تقلید از همان حرکات و رفتارها کند. کودکان و

<sup>۶</sup> Traumatisme. آسیب دیدگی ۱- مجموعه اختلالاتی را آسیب دیدگی می نامند که بر اثر صدمه به ارگانیزم، مخصوصاً در ناحیه جمجمه همراه با وجود یا عدم وجود جراحت ایجاد می شوند و پاره ای از آنها مربوط به ضربه یا تکان هستند و جنبه موقت دارند و پاره ای دیگر کم و بیش دوام می یابند. ۲- به معنای تحلیلی روانی آسیب دیدگی حالتی از ارگانیزم است که با افراط تحریک به گونه ای که برون ریزی آن غیر ممکن است مشخص شده و ارگانیزم با راه بستن به هر نوع تحریک اضافی مثلاً از طریق غش کردن خود را در جهت سازش یافتن سوق می دهد. لغت نامه روانشناسی ص ۲۶ م.

Theorie de la seduction<sup>7</sup>

<sup>۸</sup> Nevrose. روان رنجوری، روان آزدرگی: «نورز عبارت است از آزدرگی روان زادی که نشانه های آن مبین رمزی یک تعارض روان است که ریشه های آن در دوره کودکی قرار دارند و مصالحتی بین میل و و دفاع ایجاد می نماید. اصطلاح نورز در جهات مختلف توسعه یافته است. امروزه وقتی که این اصطلاح را به تنهایی به کار می برند که آن را به اشکال کلینیکی که به نورز وسواس، نورز هیستری و نورز هراسی منسوب اند، اختصاص می دهند. در بیماری نگاری نورزها و پسیکوزها و انحرافات و آزدرگی های روان تنی را از یکدیگر متمایز می سازند و ولی مقام آنچه «نورز کنونی» «نورز جراحیتهب و «نورز خلقی» نامیده می شود از نظر بیماری نگاری قابل بحث است» لغت نامه روانشناسی ص ۳۳۳ م.

<sup>۹</sup> passivite

نوجوانان سرمایه های معنوی جامعه می باشند و سلامت روح و جسم آن ها تضمین کننده ی سلامت جامعه در آینده است. بنابراین مسائل آنان از جمله مسائلی است که باید به آن ها توجه ویژه ای مبذول داشت. (توکلی، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

بررسی ریشه ای مسائل اطفال و از آن جمله بزهکاری اطفال، برای رسیدن به یک جامعه ی ایده آل شرطی ضروری است. از جمله مسائل همیشگی و مطرح نزد اندیشمندان و بالاخص حقوقدانان و جرم شناسان، موضوع بزهکاری اطفال و نحوه مقابله با آن و شیوه های انحراف و کجروی آن ها در جامعه می باشد. از آن جا که دلایل و عوامل بروز جرم در میان اطفال با افراد بزرگسال متفاوت بوده و از سوی دیگر این طبقه از جامعه دارای وضع روانی و اجتماعی حساس تر و به مراتب آسیب پذیرتری نسبت به سایرین می باشند، لذا باید روشی متناسب با شرایط و موقعیت این افراد اتخاذ شود.

اصولا بزهکاری عبارت است از جرائم کم اهمیت و چون اطفال معمولاً مرتکب این نوع جرائم می شوند، در مورد اطفال استفاده از واژه بزهکاری بهتر از استفاده از واژه مجرمیت است و با یک تعریف ساده میتوان گفت، طفل بزهکار فردی است که قبل از رسیدن به سن هیجده سالگی، مرتکب جرمی شود عوامل گوناگونی در بروز بزهکاری موثر است و تنها نمی توان علت خاص و واحدی را برای آن در نظر گرفت. عوامل مختلفی نظیر عوامل اجتماعی، اقتصادی، فیزیولوژیکی و... در کنار هم باعث می شوند که بزهکاری در نوجوانان و اطفال به منصفه ی ظهور برسد. (امینی، ۱۳۹۱: ۱۸۵)

#### ۵- نظریه های روان شناختی جرم

در نظریه های روان شناختی، جرم گونه ای از بیماری روانی در نظر گرفته می شود که از نابسامانی ها در یکی از لایه های شخصیت فرد پدید می آید. رفتار مجرمانه به عنوان نمودی از اختلال شخصیت در نظریه های ذیل منعکس می باشد:

#### ۵-۱- نظریه روان پویایی تبهکاری

به آن گروه از نظریه ها گفته می شود که به جای تأکید بر عوامل زیستی یا رفتاری در پیدایش تبهکاری، بر متغیر های مربوط به پویایی درونی، که سرگذشت فرد به رابطه میان نیروهای درونی وی و کنترل های اجتماعی که از خارج آن نیروها را محدود می کنند، مربوط می شود. کنترل های اجتماعی، به مکانیسم هایی اطلاق می شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به سازگاری و جلوگیری از ناسازگاری به کار می برد. در واقع این نظریه ها معتقدند که انسانها دارای غریزه های پرخاشگری، کج رفتاری، و ضد اجتماعی هستند؛ اما بیشتر آنها در فرایند اجتماعی شده، تحت تاثیر کارگزاران جامعه پذیری، مانند خانواده، مدرسه و پویایی به تجربه های زندگی فرد، به ویژه در دوران کودکی، مانند نیاز به تغذیه و پرورش، نیاز به توجه از سوی پدر و مادر، نیاز به عشق، ناکامی و سرکوب امیال توجه خاص دارند. (توکلی، ۱۳۹۱: ۱۳۰)

#### ۵-۲- نظریه ناکامی - پرخاشگری

این نظریه از مطالعات جان دلارد نشأت گرفته است. اساس این نظریه مبتنی بر این فرض است که سرخوردگی و ناکامی همواره موجب پرخاشگری است. بدین گونه بستگی این نظریه با انواع رفتارهای جناحی آشکار می شود. در این نظریه به جای تأکید روی گرایش انواع انسانها به پرخاشگری، به انواع وضعیت ها یا تجربه هایی که ممکن است پرخاشگری را در هر فردی رشد و نمو دهد تأکید می شود. منشاء سرخوردگی بستگی دارد در ساخت شخصیت فرد یا در محیط خارجی وی باشد. شدت

سرخوردگی بستگی دارد به شدت نیازها، آرزوها و یا نیروی درونی فرد؛ بدین ترتیب هرچه شدت سرخوردگی بیشتر باشد، شدت تمایل درونی به پرخاشگری نیز بیشتر خواهد بود. (آبراهامسن، ۱۳۸۷: ۲۳۷)

نظریه ناکامی - پرخاشگری دلارد نظری خوش بینانه نسبت به انسان دارد و آدمی را موجودی ذاتاً پرخاشگر نمی شناسد. اما رفتار شناسانی چون لورنز انسانها را مانند حیوانات موجودی ذاتاً پرخاشگر تلقی می کنند، لیکن تفاوت انسان و حیوانات را در این می دانند که حیوانات در طول تکامل خود به مکانسیم هایی دست می یابند که تکانه های پرخاشگرانه آنها را بر ضد گونه خود مهار می کند، حال آنکه در مورد آدمیان چنین نیست. تحقیقات زیست شناختی نشان داده که مرکز پرخاشگری و خشونت در هیپوتالاموس مغز بوده و تحریک منطقه ای خاصی از آن موجب ایجاد تغییر در رفتار حیوانات در حوزه پرخاشگری و شکل آن می شود. به عنوان مثال میزان هورمون سرتونین در خون میمون در رفتارهای مستبدانه یا زیر دستانه آنها عاملی تعیین کننده است، و تغییر در میزان ماده شیمیایی در خون میمونها می تواند در رفتار آنها کاملاً مؤثر باشد. انجام آزمایشات مشابه بر روی انسانها نشان داد که در خون مدیران سروتونین بیشتری وجود دارد؛ هم چنین نتایج آزمایشات در افراد جنایتکار میزان سرتونین کمتر از میانگین شناخته شده در انسانهای عادی را تأیید نمود. آزمایشات هم چنان نشان داده که افرادی که در برابر محرک شدید محیطی یادرونی قرار می گیرند و واکنشی به صورت خودکشی از خود نشان می دهند از میزان سروتونین کمتری برخوردارند.

آزمایشات مشابهی توسط لیندا لیدبرگ عصب شناس سوئدی انجام گرفته است، وی در گزارش تحقیقات خود اشاره می کند که عاملان تجاوزهای جنسی، قتل ها و بزهکاری های مشابه، همگی دچار کمبود سروتونین بوده اند. بزهکاران اعتراف کرده بودند که هنگام ارتکاب جرم، در یک لحظه چنان دستخوش هیجانات شدید آبی شده اند که قدرت تأمل و عاقبت اندیشی را از دست داده اند. (مک گوری، ۱۳۸۹: ۷۶)

### ۵-۳- نظریه کنترل نظریه هیرشی

هیرشی بزهکاری را بی اهمیتی و بی اعتنایی به قید و بندهای اجتماعی مطرح کرده و این قیود را در چهار مفهوم کلی خلاصه می کند: ۱- وابستگی: حساسیتی است که شخص نسبت به عقاید دیگران درباره خود نشان می دهد و وابستگی در حقیقت نوعی قید و بند اخلاقی است که فرد را ملزم به رعایت معیارهای اجتماعی می کند. مانند وابستگی فرزندان به والدین، اقوام نزدیک، دوستان. ۲- تعهد: میزان مخاطره ای است که فرد در تخلف از رفتارهای قرارداد اجتماعی می کند. بدین معنا فردی که خود را به قیود اجتماعی متعهد می داند از قبول این مخاطرات پرهیز می کند. مانند تعهد به پیروی از دستورات مذهبی یا حفظ شئون خانوادگی ملی. ۳- درگیر بودن: میزان مشغول بودن فرد به فعالیت های گوناگون است که باعث می شود برای کار خلاف وقت نداشته باشد، مثل درگیر بودن در کار، ورزش، درس. ۴- باورها: میزان اعتباری است که فرد برای معیارهای قراردادی اجتماعی قایل است و باعث می شود در حالی که می تواند طبق میل خود از آنها تخلف کند، پای بند به آنها باقی بماند، مانند باور به نیکوکاری، باور به حسن شهرت در بین خانواده و همالان، باور به محرمات. هیرشی معتقد است که افراد بزهکار قادر به ایجاد وابستگی معقول و منطقی با سایرین نیستند. از این رو رابطه بین اعمال بزهکارانه و داشتن رفقای بزهکار رابطه ای ظاهری است. بر طبق نظریه هیرشی در حال حاضر سه دیدگاه اساسی بر جریان مطالعه جامعه شناسی کجرو تسلط دارد: - نظریه های انگیزشی: انحرافات اجتماعی را نتیجه شرایطی می داند که مانع بر آورده شدن خواست های مشروع افراد است. (آبراهامسن، ۱۳۷۷: ۶۷)

براساس این نظریه، افراد آزادانه دست به جرم و کجروی می‌زنند. - نظریه انحرافات اجتماعی: فرد کجرو از هنجارهایی پیروی می‌کند که جامعه بزرگتر و قوی‌تر آن را نمی‌پذیرد. نظریه پیوند افتراقی: بنابراین نظریه، نزدیکان و همسالانی که بزهکار باشند تأثیر زیادی بر تشکیل و تقویت نگرشی بزهکاری می‌گذارد و فرد را به سوی بزهکاری سوق می‌دهند.

#### ۵-۴- نظریه پیوند افتراقی

محتوای اجتماعی بزهکاری را در نظر دارد و فرد بزهکار را در جایگاه اجتماعی او از حیث رابطه اش با خانواده، محله، رفقا و مصاحبان در نظر می‌گیرد. پیوستن به بزهکاران یا جدا شدن از غیر بزهکاران (پیوند افتراقی) به فراگیری مطالبی می‌انجامد که موافق تخلف از قوانین است. مکرر و قالبی بودن مطالب تشویقی در باره بزهکاری و قانون شکنی در قیاس با فرا گرفته های ضد بزهکاری منجر به پذیرش بزهکاری می‌شود. (جهانی، ۱۳۹۹: ۴۱) همچنین می‌توان گفت که روش های خنثی سازی فرد و بی اعتنا ساختن او نسبت به قوانین و معتقدات سنتی جوامع که با شنیدن مطالبی بر ضد قوانین و مشاهده مکرر بزهکاری همراه است و نیز تحت تأثیر توجیه بزهکاران در باره بزهکاری قرار گرفتن و پذیرفتن مطالبی چون «کارهایی که مردم بزه می‌دانند، به کسی آسیبی نمی‌رساند» و «نیروهای انتظامی به همه بدگمان اند» راه را برای بزهکاری کسانی که با این قبیل بزهکاران پیوند اجتماعی می‌یابند، یعنی فرزندان، اقوام و دوستان آنها یا کسانی که با آنها در یک ساختمان یا یک محله زندگی می‌کنند، یا بر اثر کسب و کار و تحصیل با آنها تماس پیدا می‌کنند، هموار می‌کند. هر دو نظریه نمی‌تواند تمام عوامل مؤثر در بزهکاری را بیان کند ولی ترکیب دو نظریه کنترل اجتماعی و پیوند افتراقی همراه با اثرهای متقابلی که متغیرهای مورد بررسی در هر یک از این دو نظریه بر روی یکدیگر دارند، نظریه جامعی را برای تبیین بزهکاری شکل می‌دهد. چنان که دیدیم، نظریه کنترل اجتماعی با تکیه بر نیروهای درونی فرد و به اصطلاح با تمرکز بر «حضور روانی» افراد صاحب نفوذ بر ذهن و نوجوان به تبیین و چگونگی جلوگیری از بزهکاری می‌پردازد، اما از تأثیر نیروهای منفی محیط بیرون غافل می‌ماند. در عوض نظریه پیوند افتراقی با توجه انحصاری به نیروهای بیرونی از تأثیر حفاظتی نیروهای درونی غفلت می‌کند. (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۷ ص ۲۶۳)

#### ۵-۵- نظریه سائق

براساس این نظریه فرض بر این است که نیروی درونی در انسان وجود دارد که به خشونت متمایل است، لیکن این نیروی درونی ذاتی نبوده بلکه از طریق تجربه حاصل می‌شود. بحث کلی در این تئوری این است که هر نوعی از رفتار به وسیله یک سائق برانگیخته می‌شود، و هنگامی که سائق از میزان نرمال و عادی خود افزون می‌شود، فرد برای کاهش آن وارد عمل می‌شود. ادعای اولیه در مورد خشونت این است که هنگامی که افراد از رسیدن به آنچه می‌خواهند منع شوند، ناراحت و عصبی می‌شوند. این ناراحتی منجر به اعمال خشونت نسبت به موضوع منع شده یا نسبت به افراد یا اشیاء دیگر می‌شود، که نمود واکنش نسبت ناراحتی ناشی از محرومیت از خواسته است.

آزمایش صحت این تئوری اگر چه با شیوه هایی قابل انجام است، نتایج حاصل از تئوری در پیش بینی رفتار بسیار مفید نیستند. به علاوه معلوم نیست که منشاء تمام انواع خشونت ها همین ناراحتی ناشی از محرومیت باشد، با این که همیشه و در همه موارد چنین ناراحتی منجر به خشونت بشود. کارآمدی این نظریه در پیش بینی رفتارهای خشونت آمیز و خطرناک بودن با نواقصی همراه است. (آبراهامسن، ۱۳۷۷: ۱۶۷)

## ۶- علل جنایی و شخصیت مجرمانه

### ۶-۱- شخصیت و خشونت

رابطه بین شخصیت و خشونت از چند بُعد قابل بررسی است. اول آن که در افراد با تمایلات سایکوپت (روان پریشی) که به آنان در جامعه سوسیوپت یا شخصیت های ضد اجتماعی نیز گفته می شود، بیشتر از دیگران احتمال بروز رفتار خشونت آمیز وجود دارد. این افراد عموماً فاقد مهارت های اجتماعی هستند، به ارزش های اجتماعی اعتقاد ندارند، و توانایی کمی در ایجاد ارتباط مبتنی بر اعتماد را با افراد و گروه ها دارند، افرادی خود خواه و بی مسئولیت هستند، اعمال خود را بدون فکر انجام می دهند، نسبت به احساس دیگران بی توجه بوده و حس ندامت و پشیمانی در آنان دیده نمی شود. آنان زود عصبی می شوند و عموماً دیگران را برای رفتارهای بد و ناپسند خود سرزنش می کنند.

مفهومی که از فرد ضد اجتماعی در این نظریه ارائه می شود در واقع به هرکسی اطلاق می شود که مرتکب تخلفات شده و با پلیس سروکار پیدا می کند، گویی این مفهوم معادل مجرم گرفته شده است. برخی دیگر بحث کرده اند که فرد روانپریش کسی است که عملاً مرتکب جرمی شده باشد، و دارای حداقل دو خصیصه از خصلت های ذیل باشد: پیشینه نزاع و دعوای متعدد، تخلف در دوران تحصیل، پیشینه شغلی نامنظم، دوران سرگردانی و ولگردی و برای دختران علاوه بر موارد مذکور اشتغال به فحشا نیز اضافه شده است. تحقیقات مذکور ادعان دارند که افراد روان پریش قابل درمان نیستند، بنابراین باید تا سن میانسالی از آنان سلب آزادی شود.

عمل به چنین توصیه ای، در صورت پذیرش فرض مذکور، منوط به مواردی است که ادعا شود که تشخیص افراد روان پریش با قطعیت همراه است و در همه حال افراد روان پریش را می توان شناسایی کرد. به علاوه، عمل به چنین توصیه ای به لحاظ قانونی و انسانی امکان پذیر نبوده بنابراین هرگز مشخص نمی شود که آیا با سلب آزادی از چنین افرادی تا چه حد امنیت جامعه تأمین می شود. هم چنین تعیین مرز میان افعال اجتماعی و افعال ضد اجتماعی این افراد امری مشکل بوده و در همه موارد میسر نمی باشد.

در تبیین رابطه بین شخصیت و خشونت، برخی تحقیقات به انواع شخصیت های دیگر مانند شخصیت های ماچو و بسیار مردانه اشاره کرده اند. توضیح آن که این افراد به دلیل نگرش های ذهنی نسبت به خصلت های خود بیشتر احتمال دارد به افرادی خطرناک تبدیل شوند. این افراد به دلیل جثه بزرگ و فیزیک بزرگ و مردانه دارای شخصیتی هستند که خشونت را امری مردانه تعریف می کنند؛ اعمال خطرناک و ریسک مدار برای این افراد مهیج و جذاب است؛ فعالیت های جنسی خشن و به دور و از عاطفه را طبیعی و رفتاری پذیرفته شده می پندارند؛ و عموماً خشونت را شکلی از بروز و نمود کنترل درونی خود تصور می کنند. این رفتارها به شکل ارتکاب جرم نیز در عرصه عمومی علیه دیگر افراد، زنان و کودکان نیز اعمال می شود. این افراد عموماً با افرادی همانند خود معاشرت نموده و بدین وسیله به اعمال خود مشروعیت بیشتری می بخشند. بدیهی است که اثبات چنین نظری مستلزم انجام تحقیقات بیشتر و آزمایش صحت چنین تئوری است.

### ۶-۲- ریسک، اختلال روانی و خشونت

در سال ۱۹۹۳ در طی تحقیقاتی ستمدن و همکاران وی، که شامل ۱۲ نفر از محققین و متخصصین حقوق، روانشناسی و جامعه شناسی، پس از انجام مطالعات تجربی و بالینی به این نتیجه رسیدند که ارزیابی پر ریسک و خطرناک بودن افراد بر پنج عامل اساسی مبتنی است:

الف) میزان و نوع حمایت اجتماعی که در اختیار فرد قرار می گیرد.

ب) فرد پیش از عمل کردن به امری چقدر درباره آن تأمل و فکر می کند.

ج) واکنش فرد نسبت به تحریک

چ) میزان توانمندی فرد در احساس و ابراز همدردی با دیگران

ه) ماهیت هرگونه تخیل و توهمی که فرد ممکن است داشته باشد.

این گروه تحقیقاتی آزمایشاتی را پس از بحث و بررسی طراحی نمودند و با توجه به این موضوع که چنین تستی توان آزمایش و پاسخدهی در برابر همه افراد سالم و دارای اختلالات روانی را داشته باشند، آن را نسبت به گروه های دارای اختلالات روانی مورد آزمایش قرار داده و تا حد زیادی با موفقیت همراه بود. اگرچه این آزمایشات نسبت به سایر گروهها اعمال نشده است.

### ۳-۶- شاکله های شخصیت و بزهکاری

در تبیین روانشناختی رفتار مجرمانه، بسیاری از روان شناسان و روانکاوان علل رفتار جناحی را براساس شخصیت مجرم توجیه می کنند. آنان بر این باورند که برخی از گونه های شخصیت بیشتر از گونه های دیگر گرایش به تهیهکاری و ارتکاب جرم دارند. در واقع، آنان رفتارهای جنایی را پیش از آنکه به ژن های غیر عادی نسبت دهند، به تجربه های ناپهناجر دوران کودکی که معلول روابط ناسالم بین فرد و محیط اجتماعی اوست، منتسب می کنند. به عبارت دیگر، روانشناسان شخصیت با بررسی آموزه های خانوادگی و محیطی و تجارب اجتماعی درصددند تا علل و عوامل مؤثر بر رفتارهای جنایی بزهکاران را توجیه و تبیین نمایند. (دادستان، ۱۳۹۸: ۱۶۰)

نظریه فروید در شکل گیری شخصیت و تبیین رفتارهای انسانی در روان شناسی به دلایلی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. او رویکرد های روانکاوانه را نسبت به رفتار ابداع نمود، و از افرادی بود که با استفاده از روش مذکور در ارائه تبیین جامع و همه جانبه رفتار، و ارائه روش های درمان رفتارهای ناپهناجر و اختلالات شخصیتی تلاش های چشم گیری نمود. نظریات فروید اگرچه در دوران حیات خود مورد توجه ویژه روان شناسان واقع نشد، و در مواردی با مخالفت های شدید مواجه شد، در آینده روانشناسی و در انجام وظیفه آن در تبیین رفتار نقش بسزایی ایفا نمود. در آثار فروید توجهات خاصی در حوزه رفتارهای مجرمانه مشاهده نمی شود، لیکن نظریات او در حوزه رفتار می تواند نقش مهمی در تبیین رفتار مجرمانه ایفا نماید. (شولتس، ۱۳۷۳: ۲۱۱)

### ۴-۶- ویژگی های شخصیت و رفتار جنایی

روان شناسان در تبیین رفتارهای مجرمانه درک تفاوت های فردی بین مجرمین بر می آیند، و تلاش می کنند تا به این سوال پاسخ دهند که چرا در شرایط معد اجتماعی برای ارتکاب جرم، برخی به رفتارهای مجرمانه دست می یازند در حالیکه سایرین دست به ارتکاب جرم نمی زنند. در پاسخ به چنین سوالی محققین در پی شناسایی مهم ترین ویژگی های شخصیتی افراد برآمدند تا بتوانند دریابند چگونه تفاوت در ویژگی های شخصیتی فرد، در شرایط متفاوت محیطی و اجتماعی موجب تفاوت در رفتارهای افراد شود. در این راستا هانس آیزنک (۱۹۱۶-۱۹۹۷) روانشناس آلمانی متولد در برلین که به دلایل سیاسی و تنفر از هیتلر و حزب نازی ها در دهه ۱۹۳۰ به انگلستان مهاجرت نموده و به تبعیت دولت انگلیس درآمد، عمده تحقیقات خود را در حوزه تعیین ویژگی های شخصیتی افراد انجام داد. او ابتدائاً تحقیقاتی تفصیلی روانشناختی خود را بر روی

ارتباط بین شخصیت و هوش انجام داد. آیزنک دکترای خود را در حوزه روان شناسی شخصیت از دانشگاه لندن و به راهنمایی روان شناس معروف پروفیسور سیریل برت دریافت نمود. وی تحقیقات و مباحثات گسترده ای در حوزه هوش در میان نژادهای متفاوت انجام داده است. آیزنک ژورنال « شخصیت و تفاوت های فردی » را بنیان نهاد و در زمان حیات از خود تعداد ۸۰ کنای و بیش از ۷۰۰ مقاله به جای گذاشت. (گورف، ۱۳۸۸: ۵۱)

آیزنک جامعه شناسی را در شناخت و مقابله با جرم کافی دانسته و معتقد بود که روانشناسی اساساً روشی است که با شناخت تعیین کننده های اصلی رفتار جناحی و ضد اجتماعی در پیشگیری از جرم و درمان مجرم به کار می آید. نظریه آیزنک مبتنی بر این فرض است که رفتار مجرمین نتیجه تعامل بین موقعیت های محیطی معین و ویژگی های ارثی و سیستم اعصاب است. بنابراین برای تبیین صحیح جرم باید بتوانیم اساس عصبی - روانی و تاریخچه اجتماعی جنایتکاران را بررسی نماییم. آیزنک اشاره می کند که شناخت جرم تنها توسط وراثت ممکن نیست، همانطور که تنها به وسیله محیط میسر نیست، بلکه ترکیب شرایط محیطی و عوامل نورولوژیکی و شخصیتی باعث به وجود آمدن انواع مختلف جرم می شود. (مک گوری، ۱۳۸۹: ۹۶)

#### ۷- کاربرد روانشناسی جناحی در جرائم خشونت آمیز

نظام عدالت کیفری با واکنش در برابر جرائم ارتكابی درصدد است تا با استفاده از ابزارهای کیفری و غیر کیفری از ارتكاب مجدد جرم در جامعه پیشگیری نموده و نظم و امنیت و آرامش را در جامعه مستقر سازد. تجربه پلیس و نهادهای نظام عدالت کیفری نشان می دهد که برخی جرائم، نسبت به سایر بزه های ارتكابی، صدمه و آسیب بیشتری به امنیت اجتماعی وارد می آوردند. جرائم خشونت بار از انواع جرائمی هستند که در طی چند دهه اخیر مورد توجه خاص قرار گرفته و به نظر می رسد که تمرکز بر مواجهه عقلانی با جرائم خشونت بار و تلاش در جهت پیشگیری از وقوع آن جرائم، هم به لحاظ اقتصادی، و از جنبه اجتماعی فواید بیشتری از وقوع آن جرائم، هم به لحاظ اقتصادی، و هم از جنبه اجتماعی فواید بیشتری را در استقرار امنیت و آرامش اجتماعی به دنبال دارد. روانشناسی در تبیین رفتار مجرمین، به منشاء و عوامل مؤثر در بروز رفتارهای خشونت آمیز پرداخته و با پیش بینی حالت خطرناک در مجرمین درصدد است تا به نهادهای نظام عدالت کیفری در مقابله با جرائم مذکور بپردازد.

#### ۷-۱- منشاء خشونت و حالت خطرناک

مفهوم خطرناک بودن عموماً با مفهوم خشونت در آمیخته است. اقداماتی تأمینی و تشدید مجازاتها غالباً در مورد مرتکبین خشونت با صورت می گیرد. خشونت از موضوعاتی است که در جرم شناسی مورد توجه فراوان واقع شده است. تئوری هایی در تبیین مبانی نظری و پیش بینی رفتارهای خشونت آمیز مطرح شده که به چند نمونه از آنها اشاره می شود. بیماری های روانی در همه موارد با خشونت همراه نیست، و انواع مختلف بیماری و در مراحل متفاوتی زمانی و به تناسب شدت آن، ممکن است نتایج خشونت بار متفاوتی را موجب گردد. بنابراین، یک بیمار روانی ممکن است در دوره بهبود علائمی از خشونت نداشته باشد. این اتفاق خصوصاً در مورد بیماری اسکیزوفرنیا بیشتر از سایر بیماری ها صادق است. در بیماری های روانی افسردگی و اختلالات دو قطبی حاد نیز میزان خشونت افراد به حداکثر می رسد. اختلالات روانی می توانند در نتیجه وقوع حوادث آسیب زنده و یا پس از بیماری های فیزیکی ایجاد شوند. صدمه به سر، خصوصاً در بخش گیجگاهی یا در قسمت قدامی، احتمال بروز رفتارهای خشونت آمیز را افزایش می دهد.

برخی علائم و نشانه‌های روانی، مانند فرمان‌های ذهنی و توهمی نیز زمینه رفتارهای خشونت‌آمیز را افزایش می‌دهد. در این حالت فرد بیمار صداهایی می‌شنود و براساس آن به او دست‌و‌عمل‌هایی صادر می‌شود که به کسی آسیب برساند یا نسبت به او خشونت اعمال نماید. نمونه‌هایی از این نوع بیماران روانی عبارتند از:

یورکشایر ریپر قاتل انگلیسی که در اثر فرمان‌های توهمی که دریافت می‌کرد، در دهه ۱۹۷۰ تعداد ۱۳ زن را که عمدتاً به فحشا مشهور بودند را به قتل رسانید. همچنین، در جلسه دادگاه پیتر ساتکلیف مدعی بود که خداوند به او دستور ارتکاب قتل‌ها را داده است. طبق قانون بهداشت روانی مصوب ۱۹۸۳ انگلستان وجود چنین افرادی در جامعه برای سایرین مخاطره‌آمیز است. به علاوه، وفق نتایج تحقیقات درباره مردان متجاوز به عنف مبتلا به اسکیزوفرنیا معلوم شد که در ۵۱٪ از این مردان توهمات منشاء ارتکاب جرم بوده است؛ در ۲۵٪ از این مردان توهمات مربوط به امور و صحنه‌های جنسی بوده، لیکن بر شرایطی که در آن جرم ارتکاب یافته انعکاس و تأثیری نداشته است. (لان‌دین، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

تحقیقات دیگری بر روی اختلالات شدید روانی انجام گرفت که از ویژگی‌های مشخص این امراض توهم و قطع ارتباط با دنیای خارج بود. در مطالعه مذکور محققین به دنبال علائمی بودند که با خشونت همراه می‌باشد. نتایج آنان شامل مطالب ذیل می‌باشد:

- بیماران روانی با توهمات سازمان یافته بیشتر ممکن است مرتکب جرائم مهلک و کشنده شوند.
- علائم پارانویا و افراد دارای سوء ظن شدید معمولاً ارتکاب اعمال خشونت‌بار می‌باشد.
- فرمان‌های توهمی عموماً به رفتارهای پرخاشگرانه و یا خودآزایی منجر می‌شوند. جرم ارتکابی در این موارد معمولاً جرائم جنسی و قتل می‌باشند.
- مک نیل (۱۹۹۷) معتقد بود که در درک و فهم رفتارهای خشونت‌بار در افراد با مشکلات روانی باید به امور ذیل توجه نمود:
- سوابق پیشین در اعمال خشونت‌بهترین نشانه در پیش بینی خشونت در آینده، در هر دو مجموعه بالینی و غیر بالینی می‌باشد.
- جنسیت در پیش بینی اعمال خشونت نقش مهمی ندارد، لیکن خشونت در مردان هراس بیشتری را در دیگران بر می‌انگیزد، به دلیل آن که آنان عموماً به تهدید متوسل شده و اموال را تخریب می‌کنند.
- بزه دیدگی در برابر کودک آزایی هنگام کودکی و مشاهده خشونت‌های خانگی والدین نسبت به یکدیگر توسط کودکان، احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز را در آنان افزایش می‌دهد.
- پرستاران و مراقبین بیماران روانی در معرض بیشترین ریسک از جانب آنان می‌باشند.

## ۷-۲- غربزی بودن خشونت

فرض و مبنای این نظریه این است که در انسان یک نیروی درونی وجود دارد که به خشونت و پرخاشگری تمایل دارد. فروید این غریزه را غریزه مرگ نامگذاری کرد. غریزه زندگی با غریزه مرگ همواره در چالش بوده و پرخاشگری نتیجه این چالش است که ضرورت دارد تخلیه شود. شیوه‌های مشروع و قابل قبول چنین تخلیه‌ای انجام اعمال ورزشی و یا رقابت‌های تجاری است؛ لیکن چنین نیروی اگر در قالب فعالیت‌های اجتماعی تخلیه نشود، در قالب خشونت ظاهر می‌شود، اعم از این خشونت نسبت به دیگران باشد یا نسبت به خود که شکل خودکشی پیدا کند. مهم‌ترین اشکال این نظریه این است که قابلیت اثبات یا رد نداشته و به همین دلیل فایده عملی در حوزه شناختی نخواهد داشت. (نجفی ایرندآبادی، ۱۳۹۰: ۷۱)

## نتیجه گیری

همانطور که مشاهده شد پیش بینی خطرناک بودن، به تعبیری معرفی افراد به عنوان افراد در معرض خطر بزهکاری، اعم از این که در حوزه ارتکاب جرم و یا تکرار جرم باشند، امری دشوار و پیچیده است. علیرغم آن که بسیاری از تحقیقات جرم شناختی در صددند تا نظام های عدالتی کیفری را حتی الامکان به رویکردهای غیر کیفری و اجتماعی سوق دهند، واقعیت این است که در حال حاضر مبنای اغلب نظام های کیفری دنیا را مجازات و سزاهای تشکیلی می دهد. هنوز هم احکام دادگاه ها بر مبنای اصل قانونی بودن جرائم و مجازتهای عمدتاً با نگرش کیفری صادر می شوند. اگرچه در متن نظام های کیفری، در مدت مجازات تلاش می شود تا بزهکار مورد اصلاح و بازسازی شخصیتی نیز قرار گیرد، و یا با تحمل مجازات متنبه شده و دیگر مرتکب جرم دیگری نشود، لیکن اهداف اصلاحی و بازدارندگی مجازتها هدف اصلی نبوده و احیاناً به دلیل عدم تنبه یا عدم اصلاح، مدت مجازات قانوناً قابل افزایش نبوده و فرض قانونی این است مجرم با اتمام دوره محکومیت دین خود را به جامعه ادا نموده است. پیش بینی خطرناک بودن مجرم، براساس نظر کارشناسی جرم شناس، روان شناس و یا جامعه شناس صورت می گیرد، و اعمال او به عنوان عامل مؤثر بر میزان مجازات، بر صلاح دید قضایی مبتنی است. تشخیص این که آزادی مجرم، پس از اتمام دوره محکومیت برای جامعه ایجاد خطر می نماید و او را در معرض ارتکاب مجدد جرم قرار می دهد، امری دشوار و گاهی غیر ممکن است. نگرش حقوقی این است که پس از اتمام دوره محکومیت فرد دیگر گناه و جرمی نداشته، مگر این که مجدداً مرتکب جرم شده و جرم او با ادله معتبر ثابت شود، و صرفاً براساس احتمالات نمی شود فردی را مجازات و تنبه کرد، یا آزادی را از او سلب نمود.

طرفداران اعمال محدودیت و یا سلب آزادی مجرمینی که خطرناک تشخیص داده می شوند، به منظور حفاظت اجتماع در برابر آنان این است که آنها این مجرمین را به بیماران مسری تشبیه می کنند که ممکن است با آزادی، بیماری آنان به دیگران تسری پیدا کند، بنابراین وظیفه مسئولین این است که آزادی آنان برای عدم تسری بیماری به دیگران سلب شود. لیکن چنین تشبیهی صحیح به نظر نمی رسد. اولاً این که بیماری مسری در صورت عدم کنترل حتماً و قطعاً به دیگران منتقل می شود. ثانیاً تسری بیماری به سایرین عمدی نبوده و تصمیم یا انتخاب بیمار در انتقال بیماری دخالتی ندارد.

در مورد فرد بزهکار اولاً معلوم نیست که حتماً جرمی از جانب او ارتکاب پیدا کند و چنین پیش بینی صرفاً براساس برخی فاکتورها احتمال ارتکاب جرم را در آینده می دهد و با قطعیتی همراه نمی باشد. ثانیاً، مجرم دارای عقل و اختیار بوده و ممکن است با فراهم آمدن شرایط روانی، محیطی، خانوادگی تصمیم بر عدم ارتکاب جرم بگیرند. بنابراین، چنین قیاسی موجه نبوده و قیاس مع الفارق است؛ و چنین فردی استحقاق دارد بی گناه تلقی شود و از حقوق وی حمایت شود تا زمانی که مرتکب جرم دیگری شود. نظام عدالت کیفری علاوه بر این که وظیفه دارد تا جامعه و افراد آن را در برابر مجرمین حمایت و امنیت آنان را حفاظت کند، از طرف دیگر وظیفه دارد بزهکاری را که دین خود را با تحمیل مجازات ادا کرده از تعرضات نسبت به آزادی و بی گناهی او نیز حمایت نموده و از اینگونه موارد تعدی نسبت به حقوق وی جلوگیری به عمل آورد.

بدیهی است که استثنائاتی به این قاعده کلی وارد است: اولاً آن که اعمال محدودیت نسبت به مجرم باید تابعی از نوع و شدت جرم باشد. ثانیاً ارتکاب جرائم خشونت بار و شدید به علیه جسم و جان دیگران به طور مکرر با رعایت شرایطی اعمال محدودیت نسبت به مجرم را به صورت سلب آزادی و با هدف حفاظت از امنیت جامعه موجه و منطقی می سازد. در جرائم غیر خشن، اگرچه ممکن است جامعه در معرض ریسک ارتکاب مجدد جرم قرار گیرد، ریسکی است که جامعه باید تحمل نموده و نمی توان به بهانه چنین ریسکی آزادی فرد مجازات شده را سلب نمود. لیکن در شرایطی که فردی مرتکب جرم خشونت بار و

شدید می شود، و نظرات کارشناسی نشانه های خطرناکی و احتمال تکرار جرم را در وی نشان می دهد، تحمیل چنین ریسکی به جامعه منطقی نبوده و در جرائم شدید و مهم مانند جرائم جنسی و خشونت های شدید می توان تا زمانی که خطر تکرار جرم در مجرم مشاهده می شود، او را تحت مراقبت قرار داده و تا زمان ضرورت از او سلب آزادی نمود. در این موارد ریسک و خطر مهم و جدی بوده و جامعه را در معرض چنین خطری قرار دادن اهمال و سهل انگاری نظام عدالت کیفری محسوب می شود. چنین رویکردی با اصل قانونی بودن جرائم و مجازتها، و اصل برائت مخالف بوده، و در بیشتر در راستای ترجیح مصالح اجتماع بر فرد قابل توجیه می باشد. در اعمال چنین رویکردی به چهار نکته باید توجه نمود:

الف) فاصله گرفتن از اصول و مبانی قانونی به سوی مصالح و امنیت اجتماعی صرفاً بر ریسک و خطر جرائم شدید و مهم و خشن، و در راستای حفظ بهداشت اجتماعی قابل توجیه می باشد.

ب) تصمیم بر اعمال محدودیت بر آزادی بزهکار، در فرایند مطالعه و بررسی مداوم متخصصین تصمیم ساز نسبت به میزان ریسک قرار می گیرند، و لازم است تناسب بین میزان ریسک مجرم و امنیت جامعه همواره رعایت شود.

ج) میزان ریسک و خطرناک بودن در فرد مجرم ثابت نبوده و ممکن است در خلال زمان تغییر پیدا کند، چنین تغییراتی می تواند منجر به تصمیم جدید در مورد وی گردد.

د) تصمیم میزان خطرناک بودن مجرم بر مبنای نوع و شدت جرم ارتكایی باید بر اساس فاکتورهای علمی تعیین کننده میزان ریسک صورت گیرد تا بتواند مبنای اعمال محدودیت قرار گیرد.

بنابراین توجیه سلب آزادی و اعمال محدودیت بر مجرم تنها باید به اندازه ضرورت و برای مدت زمان ضروری ادامه یابد. چنین ملاحظه ای با توجه به این که قاضی حکم به محدودیت را یکبار در دادگاه بر مبنای گزارشات کارشناسی صادر می کند و با تعیین زمان در حکم عموماً چنین محدودیتی تا انتهای حکم ادامه پیدا می کند، به لحاظ فرایند مراجع کیفری مشکل ساز می باشد. این حکم ممکن است به آسانی دوباره مورد بازنگری قرار نگیرد و ارزیابی مجدد نگردد، اگرچه ممکن است میزان خطرناک بودن افراد در این مدت کاهش یا افزایش یابد. برای محکومین به زندان ابد، در خواست تجدید نظر تا قبل از فرا رسیدن مدت زمانی که مجازات جرم محسوب می شود امکان پذیر نمی باشد. در مورد بیماران روانی بازنگری نسبت به حکم عموماً بر مبنای درمان صورت می گیرد و عوامل ریسک در مورد این افراد مورد نظر نمی باشد.

نتیجه آن که اعمال محدودیت بر مجرم باید در همه موارد مبتنی بر و متناسب با فعل مجرمانه ارتكایی باشد مگر در مواردی که فرد مرتکب فعل مجرمانه شدید و خشونت آمیز شده باشد و با لحاظ کردن عوامل ریسک معلوم شود که فرد با سابقه کیفری جرم خشونت بار، خطرناک می باشد. در غیر موارد مذکور اعمال محدودیت بر مجرم مبتنی بر فرض احتمال بوده و بدون سابقه ارتکاب جرم خشونت بار پیش بینی خطر خشونت از وی معقول و منطقی به نظر نمی رسد.

منابع:

- ۱- امینی، محمد صادق، (۱۳۹۱) روانشناسی قضایی: بازجویی و مصاحبه کاربردی براساس تیپ شخصیتی افراد، اصفهان: نقش نگین.
- ۲- آبراهامسن، دیوید، (۱۳۷۱) روان شناسی کیفری، ترجمه پرویز صانعی، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش.
- ۳- آیسینیک، اچ.اچ. (۱۳۷۵) جرم و شخصیت، ترجمه حسن پاشا شریفی، جعفر نجفی زند، انتشارات سخن.
- ۴- برجعلی، احمد، عبدالملکی، سعید، (۱۳۹۰) روانشناسی جنایی، دانشگاه پیام نور،
- ۵- پوتوین، دیوید، و سیمونز، آیدان، روانشناسی و جرم، ترجمه فردوس قماشچی و فاطمه ریسی، دانشگاه علوم انتظامی ناجا، ۱۳۹۱
- ۶- تروی، برنت، ترسیم شخصیت جنایی مجرم، ترجمه اکبر استرکی، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، پلیس آگاهی، دفتر تحقیقات کاربردی، ۱۳۸۵
- ۷- توکلی، مریم، کتاب تحلیلی روان شناسی جنایی ویژه دانشجویان رشته روانشناسی، انتشارات راه، ۱۳۹۱
- ۸- توماس، دیوید، روان شناسی پلیس، ترجمه ویدا علیخانی، انتشارات آوای نور، ۱۳۹۲
- ۹- جهانی، محمد رضا و دیگران، روانشناسی بزهکاران، انتشارات نور دانش، ۱۳۸۶
- ۱۰- حکمت، سعید، روانشناسی جنایی: آموزش روانشناسی در دوره عالی، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۴۶
- ۱۱- خادمی، علی، رویکردهای نوین در روانشناسی رفتارهای جنایی، انتشارات علم، ۱۳۸۹
- ۱۲- خلعتبری، عبدالحسین، مصاحبه و بازجویی جنایی، مرکز تهیه و توزیع منابع آموزشی دانشگاهی، ۱۳۸۸
- ۱۳- دادستان، پریخ، روانشناسی جنایی، چاپ ششم، انتشارات سمت، ۱۳۸۷
- ۱۴- دارابی، جعفر (۱۳۸۴) نظریه های روان شناسی شخصیت، رویکرد مقایسه ای، چاپ اول، نشر آبیژ
- ۱۵- ری، بول و دیگران، روانشناسی جنایی، ترجمه سروش بهریر، دانشگاه علوم انتظامی، ۱۹۳۰
- ۱۶- زراعت، عباس، درآمدی بر علوم جنایی، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰
- ۱۷- ژینیکا، ژرژ، جرم شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، انتشارات میزان، ۱۳۹۳
- ۱۸- ستوده، هدایت الله، میرزایی، بهشته، پازند، افسانه، روانشناسی جنایی، چاپ هشتم، انتشارات آوای نور، ۱۳۹۲
- ۱۹- سوری، احمد، رفتار جنایی در بیماران روانی، دانشگاه علوم انتظامی، ۱۳۹۲
- ۲۰- شولتس، د.پ. (۱۳۷۳) تاریخ نوین روانشناسی، جلد دوم، چاپ اول، ترجمه علی اکبر سیف و همکاران، تهران، انتشارات رشد
- ۲۱- صائبی، سوسن، خاقانی فرد، میترا، سپاس، میترا، روانشناسی جنایی، انتشارات مضراب، ۱۳۸۹
- ۲۲- صفاری، علی، کیفر شناسی، انتشارات جنگل، ۱۳۹۱
- ۲۳- طریقتی، شکرالله، مقدمه ای بر روانشناسی و روان پزشکی کیفری، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۵
- ۲۴- عرب، صفیه، روانشناسی جنایی، اصفهان: پیام دانشگاهی، ۱۳۹۱
- ۲۵- فرجاد، محمد حسین، روانشناسی و جامعه شناسی جنایی، چاپ دوم، انتشارات همراه، ۱۳۷۱
- ۲۶- کسل، الین، و برشتین، داگلاس، رفتار جنایی، ترجمه مرکز تحقیقات و پژوهش های ناجا، ۱۳۸۳
- ۲۷- کی نیا، مهدی (۱۳۹۸) روانشناسی جنایی، چاپ ششم، انتشارات رشد، ۱۳۸۸

- ۲۸- گسن، ریموند (۱۳۸۸) ترجمه مهدی کی نیا، جرم شناسی نظری، چاپ سوم، انتشارات مجد
- ۲۹ - گورف، فرانسوا، روانشناسی قضایی، ترجمه محمد حسین سروری، انتشارات نگاه، ۱۳۸۲
- ۳۰ - لارنس، آلیسون، راهنمای روانشناسان جنایی، ترجمه مهدی جاوید، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، پلیس آگاهی، انتشارات کارآگاه، ۱۳۸۸
- ۳۱ - لاندین، رو. (۱۳۷۸) نظریه ها و نظام های روانشناسی، چاپ اول، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش
- ۳۲ - محمدی فرود، حمید، روانشناسی جنایی، سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۳
- ۳۳- مک گوری، جیمز، درک روانشناسی و جرم، ترجمه صغری ابراهیمی قوام، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی ناجا، ۱۳۸۹
- ۳۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درآمدی بر سیاست جنایی، تألیف کریستین لاررز، نشر میزان، ۱۳۹۰